



## فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	دیباچه
۲۳	۱ عصیانگر
۳۷	۲ عصیان متافیزیکی
۴۰	پسران قابیل
۵۴	نقی مطلق
۵۶	مردی ادیب
۷۱	عصیان خودآرایان
۸۱	ردّ‌رستگاری
۹۰	تأیید مطلق
۹۱	یگانه
۹۵	نیچه و نیست‌انگاری
۱۱۵	عصیان شاعران
۱۱۶	لوتره آمون و ابتذال
۱۲۵	سوررئالیسم و انقلاب
۱۴۰	نیست‌انگاری و تاریخ
۱۴۵	۳ عصیان تاریخی
۱۵۳	شاه کشی
۱۵۶	انجیل نوین
۱۶۱	اعدام شاه
۱۶۶	مذهب تقوا

## یادداشت مترجم

آلبر کامو «عصیانگر» را در سال ۱۹۵۱، یعنی کوتاه‌زمانی پس از پایان جنگ جهانی دوم، نوشت. این کتاب حاصل تأملات اندیشمندی است که بی‌گمان با همهٔ نحله‌های فکری و عقیدتی اروپای پس از جنگ، و دوران‌های پیش از آن، آشنا بوده و در جامعه‌ای می‌زیسته که به‌طور مستمر تحت تأثیر مکتب‌های گوناگون قرار داشته است. کامو، در طول زندگی کوتاه خویش، در یک‌یک این مکتب‌ها تأمل کرده و گاه نیز به سائقهٔ عدالت‌طلبی در زمرهٔ پیروان برخی از آن‌ها درآمده است. اما باز همین عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی مانع از آن شده است که با تعصب بر عقیدهٔ خود پای بفشارد و کورکورانه اندیشه‌ای را دنبال کند که وجدان بیدار او از پذیرش آن سر باز زده است.

کامو در «عصیانگر» کم‌وبیش در همهٔ تجربه‌های ایمانی و عقیدتی اروپائیان از مسیحیت تاریخی گرفته تا نیست‌انگاری، از فاشیسم تا کمونیسم به پژوهشی ژرف می‌پردازد و هرچند بحث اصلی کتاب دربارهٔ عصیان است – و دربارهٔ انقلاب که خود زادهٔ عصیان است – مباحث دیگر را نادیده نمی‌گیرد و تصویری روشن از سیر تاریخی افکار و عقایدی که در طول زمان بر اروپا حاکم بوده است، ترسیم می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه کسانی که از عشق به انسان دم می‌زنند کشتارها را به این دستاویز توجیه می‌کنند. اینان فلسفه را عذرخواه خود قرار می‌دهند و با استناد بدان، برای رسیدن به هر

۱۷۱	.....	ترور
۱۸۲	.....	خداکشی
۲۰۱	.....	تروریسم فردی
۲۰۴	.....	ترک تقوا
۲۰۸	.....	سه جن زده
۲۲۲	.....	آدمکشان حساس
۲۳۴	.....	راه‌شیگالف
۲۳۸	.....	تروریسم دولتی و ترور غیرعقلانی
۲۵۱	.....	تروریسم دولتی و ترور عقلانی
۲۵۳	.....	آینده‌بینی بورژوایی
۲۶۴	.....	پیشگویی انقلابی
۲۸۰	.....	شکست پیشگویی
۳۰۲	.....	قلمرو هدف‌ها
۳۱۱	.....	تمامیت و محاکمه
۳۲۶	.....	عصیان و انقلاب
۳۳۵	.....	عصیان و هنر
۳۴۲	.....	رمان و عصیان
۳۵۵	.....	عصیان و سبک
۳۶۱	.....	آفرینش و انقلاب
۳۶۹	.....	اندیشهٔ نیمروزی
۳۶۹	.....	عصیان و آدمکشی
۳۷۳	.....	قتل‌نیست‌انگارانه
۳۷۸	.....	قتل تاریخی
۳۸۸	.....	میانه‌روی و تندروی
۳۹۲	.....	اندیشهٔ نیمروزی
۳۹۸	.....	فراسوی نیست‌انگاری

هدفی، تابدانجا پیش می‌روند که سرانجام، جانیان را مبدل به داوران می‌کنند. کامو می‌گوید اگر به هیچ چیز معتقد نباشیم و نتوانیم هیچ ارزشی را تأیید کنیم، همه چیز مجاز شمرده می‌شود و هیچ چیز اهمیتی نخواهد داشت. چنین وضعیتی به نیست‌انگاری می‌انجامد و در نتیجه «منطق بر عذاب وجدان که در نظرمان امری باطل خواهد بود، مقدم خواهد شد.» باید توجه داشت که کامو به طور کلی با عصیان مخالفتی ندارد و آن را جنبشی می‌داند که «فرد را به دفاع از حیثیت مشترک همه افراد بشر برمی‌انگیزد» و بر آن است که «آگاهی همراه با عصیان پدیدار می‌شود». اما به عقیده او، آدمی با افراط در نتیجه‌گیری از منطق عصیان، می‌خواهد زمین را به قلمروی برای خدایی خود مبدل سازد و اینجاست که فرمانروایی تاریخ آغاز می‌شود و انسان با همذات شدن با تاریخ، و با وفادار نماندن به عصیان واقعی خویش، خود را وقف انقلاب‌های نیست‌انگاران قرن بیستم می‌کند. با این همه، نگاه کامو به سرنوشت بشر بدبینانه نیست: «جهان در روشنایی، نخستین و آخرین عشق ما باقی می‌ماند. برادرانمان در زیر همان آسمانی نفس می‌کشند که ما نفس می‌کشیم، و عدالت زنده ست.»

در پایان این یادداشت، بر خود فرض می‌دانم که از یاری دوست دانشورم دکتر کامبیز پارسای که بخش‌هایی از این کتاب را با ترجمه انگلیسی آن مقابله کردند و نکات سودمندی را یادآور شدند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

م. ب.

و من آشکارا قلبم را وقف زمین دردمند و تیره کردم،  
و بارها، در شب مقدس، عهد کردم که او را صادقانه، تا  
پای مرگ، بی پروا، با بار سنگین قضا و قدرش دوست  
بدارم، و هیچ‌یک از معماهایش را کوچک نشمرم.  
بدین سان، با پیوندی مرگبار، به او پیوستم.

هولدرلین

مرگ امیدوکلس